


## Recognition and Enforcement of Foreign Arbitral Awards in Iran: A Critical Analysis of a Judgment Rendered by Sadr Judicial Complex

 **Rasoul Kashkoui**

Master's degree in International Trade from Allameh Tabatabaei University  
Email: hkashkooli@yahoo.com

 **Sima Ghaffari**

Master's degree in International Trade, Allameh Tabatabaei University, Tehran, Iran (Corresponding author)  
Email: sima.ghaffari6@gmail.com



### Abstract

One of the most significant and yet challenging issues in the field of international arbitration is the issue of recognition and enforcement of foreign arbitral awards. The importance of this issue stems from the fact that the ultimate goal of the arbitration process is not simply to issue an award, but to issue an award that can be recognized and effectively enforced within the jurisdiction of the country in which the award is to be enforced. And in this regard, national courts play a dual and vital role : on the one hand, as guardians of domestic rule of law and public order and, on the other hand, as enforcers of the state's international obligations, in particular those enshrined in the 1958 New York Convention on the Recognition and Enforcement of Foreign Arbitral Awards. The judgment rendered by the 40th Branch of the Tehran General

Journal of Critical Analysis of  
Judicial Decisions

Iranian Law and Legal Research  
Institute

Vol. 4 | No. 7 | Spring and  
Summer 2025  
(Original Article)

[www.Analysis.illrc.ac.ir](http://www.Analysis.illrc.ac.ir)

DOI:  
10.22034/analysis.2025.2069950.1111

Civil Court serves as a compelling example of the difficulties faced by the judiciary in this field. The honorable court correctly ruled to recognize and enforce a foreign arbitral award. However, its reasoning demonstrates a profound confusion in distinguishing between the legal systems governing arbitration. Using an analytical-critical approach and based on a case study of the aforementioned judgment, this article examines the shortcomings of the court's argument and their impact on the predictability of the Iranian arbitration system.

**Keywords:** International Arbitration, Foreign Arbitral Award, New York Convention, Iranian Law, Recognition and Enforcement of Arbitral Award, Public Policy.



## شناسایی و اجرای رای داوری خارجی در ایران: واکاوی انتقادی دادنامه صادره از مجتمع قضایی صدر تهران

قاضی سابق دادگستری و دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تربیت مدرس،  
تهران، ایران

Email: hkashkooli@yahoo.com

رسول کشکولی ID

دانش آموخته کارشناسی ارشد تجارت بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی،  
تهران، ایران

Email: sima.ghaffari6@gmail.com  
com

سیما غفاری ID



### چکیده

یکی از کلیدی‌ترین و در عین حال چالش برانگیزترین مباحث در حوزه داوری بین‌المللی، مسأله شناسایی و اجرای آراء داوری خارجی است. اهمیت این موضوع از آن جا ناشی می‌شود که هدف نهایی فرآیند داوری صرفاً صدور رأی نیست، بلکه صدور رأی است که امکان شناسایی و اجرای مؤثر آن در قلمرو صلاحیتی کشور محل اجرا فراهم باشد. در این میان، دادگاه‌های ملی نقشی دوگانه و حیاتی ایفا می‌کنند: از یک سو، پاسدار حاکمیت قانون و نظم عمومی داخلی‌اند و از سوی دیگر، مجری تعهدات بین‌المللی دولت، بویژه کنوانسیون ۱۹۵۸ نیویورک در خصوص شناسایی و اجرای احکام داوری خارجی.

دادنامه صادر شده از شعبه ۴۰ دادگاه عمومی تهران، نمونه‌ای قابل تأمل از چالش دادگاه در این زمینه است. دادگاه محترم به درستی رای به شناسایی و اجرای یک رأی داوری خارجی صادر

دوفصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی

پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۴ | شماره ۷ | بهار و تابستان ۱۴۰۴  
(مقاله پژوهشی)

www.Analysis.illrc.ac.ir

DOI:

10.22034/analysis.2025.2069950.1111

کرده است. با وجود این مبانی استدلالی آن، آشفتگی عمیقی را در تفکیک میان نظامهای حقوقی حاکم بر داوری به نمایش می‌گذارد. این نوشتار با رویکرد تحلیلی-انتقادی و بر پایه مطالعه موردی دادنامه مذکور، به بررسی کاستی‌های استدلال دادگاه و تأثیر آن بر پیش‌بینی‌پذیری نظام داوری ایران می‌پردازد.

**کلیدواژه‌ها:** داوری بین‌المللی، رای داوری خارجی، کنوانسیون نیویورک، حقوق ایران، شناسایی و اجرای رای داوری، نظم عمومی

## ۱- متن دادنامه

دادنامه صادر شده از سوی شعبه ۴۰ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید صدر تهران، مورخ ۱۴۰۲/۱۱/۹  
خواهان: شرکت خارجی مستقر در کشور کره جنوبی  
خوانده: آقای \*\*\* (ایرانی)  
خواسته: درخواست اجرای رای داور  
[به تاریخ ۱۴۰۲/۸/۲۶ در وقت فوق‌العاده جلسه شعبه ۴۰ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید صدر تهران به تصدی امضاکننده ذیل تشکیل است. پرونده کلاسه فوق تحت نظر قرار دارد. با توجه به محتویات پرونده ختم رسیدگی را اعلام و با استعانت از خداوند متعال به شرح ذیل مبادرت به صدور رای می‌نماید.

### «رای دادگاه»

در خصوص درخواست آقای \*\*\* به وکالت از شرکت \*\*\* به طرفیت آقای \*\*\* با وکالت \*\*\* به خواسته درخواست اجرای رای داور (شناسایی و اجرای رای نهایی داورى مربوط به پرونده داورى شماره ۱۷۱۱۳-۰۰۳۸ صادر شده توسط داور واحد آقای لارنس مارکرت (داور آلمانی)) که به موجب آن و رای به مثابه حضوری مورخ ۲۰۲۰/۰۴/۰۲ (۱۳۹۹/۰۱/۱۴) مرکز داورى کره جنوبی حسب پرونده داورى شماره ۱۷۱۱۳-۰۰۳۸ محکوم علیه آقای \*\*\* حسب درخواست آقایان شرکت \*\*\* به جهت عدم پرداخت بدهیهای خود به خواهان طبق قراردادهای فروش و نقض قرارداد مذکور به پرداخت مبلغ ۶۰۸/۴۳۵ دلار آمریکا و پرداخت کلیه هزینه‌های خواهان در خصوص داورى به مبلغ ۲۱/۵۵۴/۴۹۸ وون کره و ۳۷۵/۳۱۴/۰۰۰ وون کره و ۴/۵۶۴/۳۷۱ وون کره و ۳/۸۰۰ دلار هنگ کنگ و ۸۳۲ دلار آمریکا در حق خواهان محکوم گردیده‌اند، ملاحظه می‌گردد وکیل خوانده به شرح لایحه شماره \*\*\* مورخه ۱۴۰۲/۰۸/۰۲ ایراداتی به رای داورى صادره مطرح داشته است که بر سه موضوع محوریت دارد ابتدا این که داورى بدوا از ناحیه خواهان به طرفیت شرکت و گروه بازرگانی الف مطرح گردیده بوده است و نه آقای ب و مرجع داورى پس از گذشت یک سال بدون رعایت اصول شکلی اقدام به صدور رای به

طرفیت آقای ب نموده است دوم آن که مرکز داورى دارای تابعیت کشور کره می باشد. مطابق ماده ۴۵۶ قانون آیین دادرسی مدنی رای مزبور فاقد وجاهت است و سوم آنکه قرارداد بر اساس وون بوده است و محکومیت به دلار آمریکا که این فاقد وجاهت می باشد دادگاه ایرادات مطروحه از سوی وکیل خواننده را مسموع نمی داند چرا که ابتدا در خصوص تغییر خواننده ایرادی وارد نیست امروزه بحث خلق شرکتهای حقوقی در همه مراجع داورى و قضایی مورد قبول است و اگر شخصیت به نحوی به هم نزدیک باشد که ابلاغ به شخص حقیقی گویی ابلاغ به شخص حقوقی است یا برعکس اشکالی ندارد که از شخصیت حقوقی عبور کرده و به شخص حقیقی برسیم و گروه شرکت الف دارای چنین ویژگی می باشد دوما در پاسخ به تابعیت مرکز داورى خود وکیل در لایحه خود پاسخ خود را داده است در متن ماده ۴۵۶ قانون آیین دادرسی مدنی صرفا به کلمه داور یا داوران اشاره شده است نه کلمه نهاد داورى و منظور ماده مرکز داورى نیست و در واقع مرکز داورى که در کره است داور به معنای واقعی نیست بلکه سازمان داورى است و داوران آن اشخاصی هستند که تعیین می شوند بنابراین اگر در آنها رعایت اصول بی طرفی شده باشد و تابعیت غیر کشور کره را داشته باشند از این جهت نیز ایرادی وارد نمی باشد که ملاحظه می گردد داور نیز آقای مارکرت دارای تابعیت آلمانی بوده است. سوم در خصوص ایراد نسبت به نوع ارز محکوم شده هر چند که ایراد مطروحه ایراد شکلی نبوده بلکه ایراد نسبت به ماهیت رای می باشد. با ملاحظه قرارداد مورخه ۱۱ آگوست ۲۰۱۱ و ۲۱ اکتبر و ۳۱ اکتبر ۲۰۱۱ فیما بین طرفین پرونده (ص ۲۹۳ الی ۳۰۸) با عنایت به این که قرارداد بر پایه دلار منعقد گردیده است و تنها نحوه پرداخت به وون (نرخ تسعیر ارز طبق توافق طرفین ثابت خواهد بود) مورد توافق بوده از این جهت نیز ایرادی به رای داورى وارد نیست و اصدار رای به دلار دارای توجیه بوده و فاقد اشکال می باشد لازم به ذکر است که مابقی دفاعیات وکیل خواننده در خصوص ماهیت است از جمله این که کارشناسی شده است یا خیر که در پاسخ باید اظهار داشت که اگر یک بخش از قرارداد خیلی آشکار نقض شده باشد و یا با یک رویه عقلایی نقض آشکار عدالت باشد و این امر خیلی واضح باشد در این موارد می شود به دلیل تاثیر در تحقق عدالت به ماهیت ورود کرد و رای را نقض کرد ولی بقیه مسائل که در بحثهای

ماهوی مطرح می‌گردد قابل استماع نیست علی‌هذا با عنایت به تقاضای محکوم‌له و تصویر مصدق حکم داورى صادره از مرکز داورى کره جنوبی توجه به آنکه به موجب مواد ۲۳۵ و ۲۳۷ از فصل اجرای احکام و قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون شناسایی و اجرای احکام داورى خارجی تنظیم شده در نیویورک به تاریخ ۱۰ ژوئن ۱۹۵۸ میلادی (۱۳۳۷/۰۴/۰۳ شمسی) احکام داورى خارجی که در کشور خارجی از دولتهای عضو کنوانسیون صادر گردیده باشد قابلیت تنفیذ و اجرا در کشور ایران را دارد و به موجب ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی (فصل نهم- احکام و اسناد لازم‌الاجرای کشورهای خارجی) احکام مدنی، صادره از دادگاههای خارجی در صورتی که واجد شرایط مقرر در ماده مذکور باشد (به رغم آن که موافق با ماده ۹۷۲ قانون مدنی مصوب ۱۸ اردیبهشت ۱۳۰۷ با اصلاحیه‌های بعدی، «احکام صادره از محاکم خارجه و هم چنین اسناد رسمی لازم‌الاجرا تنظیم شده در خارجه را نمی‌توان در ایران اجرا نمود، مگر این که مطابق وائین ایران، امر به اجرای آنها صادر شده باشد...»...) در ایران قابل اجرا شناخته شده، مگر آنکه در قانون ترتیب دیگری مقرر گردیده باشد و نیز با توجه به متن رای داورى موصوف که مطابق مهر سفارت جمهوری اسلامی ایران به شماره ۲۲۱۶۲ مورخه ۱۱/۰۵/۱۴۰۱ تایید و تصدیق گردیده است و ترجمه رسمی متن رای داورى که ضمیمه پرونده گردیده است و عدم احراز مخالف بودن مفاد حکم با قوانین مربوط به نظم عمومی یا اخلاق حسنه دولت جمهوری اسلامی ایران و عدم مخالفت آن با عهود بین‌المللی که دولت ایران آن را امضا نموده است و ... (ماده ۹۷۵ قانون مدنی و بند ۱ و ۲ و ۳ ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی) و نظر به این که حکم داورى صادره قطعی و لازم‌الاجرا بوده و دلیلی بر از اعتبار افتادن آن ارائه نگشته و با عدم دسترسی به حکمی که از دادگاههای ایران مخالف با حکم داورى خارجی مزبور صادر گردیده باشد رسیدگی به دعوا نیز اختصاص به دادگاههای ایران نداشته است و رای صادره مطابق با قوانین ایران با عنایت به اصدار آن در کشور کره جنوبی خارجی محسوب می‌گردد... و از سوی دیگر حکم صادره راجع به اموال غیرمنقول واقع در ایران و یا حقوق متعلقه به آن نبوده و نسخه‌ای از رونوشت حکم داورى که صحت مطابقت آن با اصل ضمن ابراز ترجمه رسمی گواهی شده آن به زبان فارسی از سوی مامور سیاسی

کشور صادرکننده حکم گواهی گردیده به انضمام ترجمه گواهی شده آن به دادگاه، ارائه شده دادگاه با احراز و اثبات صحت درخواست متقاضی و تطبیق امضا و مدارک ضمیمه آن با قانون حاکم دادگاه مجموعاً دلیلی بر عدم شناسایی ملاحظه نمی‌نماید و اصول دادرسی رعایت شده و جلسات ابلاغ شده است و رای قابل شناسایی می‌باشد، لذا مستنداً به مواد ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۱۷۴ و ۱۷۵ قانون اجرای احکام مدنی و قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون شناسایی و اجرای احکام داوری خارجی تنظیم شده در نیویورک ضمن شناسایی رای داوری موصوف قرار قبولی تقاضا و لازم‌الاجرا بودن حکم داوری و مالا دستور اجرای حکم داوری را صادر و اعلام می‌نماید. و مطابق با مقررات ماده ۱۷۸ قانون اجرای احکام مدنی، حکم صادره مطابق با مقررات قانون اجرای احکام مدنی به مرحله اجرا گذارده می‌شود.

\*\*\*، دادرس شعبه ۴۰ دادگاه عمومی حقوقی تهران]

## ۲- خلاصه پرونده

پرونده مطروحه نزد شعبه ۴۰ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید صدر، نمونه‌ای گویا از نحوه مواجهه عملی نظام قضایی ایران با شناسایی و اجرای آراء داوری خارجی و چالشهای تفسیری ناشی از آن است. این پرونده که در سال ۱۴۰۲ به صدور رأی منتهی شد، درخواست یک شرکت کره‌ای (خواهان) برای اجرای رأی صادر شده از سوی مرکز داوری KCAB واقع در کره جنوبی علیه یک شخص حقیقی ایرانی (خواننده) را در کانون توجه قرار می‌دهد. رأی داوری مبنای دعوا، در تاریخ ۱۴ فروردین ۱۳۹۹ توسط یک داور واحد آلمانی صادر شده و خواننده را به پرداخت حدود ۴۳۶ هزار دلار آمریکا و سایر هزینه‌های دادرسی به مبلغی به وون کره، دلار هنگ‌کنگ محکوم کرده بود. دفاعیات وکیل خواننده بر سه محور اصلی استوار بود: نخست، ایراد به تغییر طرف دعوا از شرکت (شخص حقوقی) به شخص حقیقی در جریان رسیدگی داوری؛ دوم، ایراد به تابعیت مرکز داوری کره جنوبی با استناد به ماده ۴۵۶ قانون آیین دادرسی مدنی و به تبع آن ادعای فقدان صلاحیت داور؛ و سوم، ایراد ماهوی به محکومیت به واحد پولی محکوم به (دلار آمریکا به جای وون).



دادگاه در مقام رسیدگی، هر سه ایراد را مردود اعلام داشته است و با استناد به قانون اجرای احکام مدنی و کنوانسیون نیویورک، دفاعیات خواننده را مردود اعلام کرده و حکم به شناسایی و اجرای رأی داوری خارجی صادر کرده است. به طور خاص، دادگاه در پاسخ به سه ایراد خواننده اعلام داشته است: تغییر طرف دعوا از شرکت به شخص حقیقی با توجه به نزدیکی شخصیتها و نظریه عبور از شخصیت حقوقی بلااشکال است؛ تابعیت مرکز داوری موضوعیت ندارد و ماده ۴۵۶ صرفاً ناظر به تابعیت داور است که در این پرونده آلمانی بوده است و مبنای قرارداد دلار آمریکا بوده و پرداخت به وون صرفاً نحوه پرداخت را مشخص کرده است.

نهایتاً دادگاه با تمرکز بر قانون اجرای احکام مدنی (استناد به مواد ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۴ و ۱۷۵ قانون اجرای احکام مدنی) و اشاره مختصر و گذرا به کنوانسیون نیویورک، رأی داوری را واجد شرایط شناسایی و اجرا تشخیص داده و بدون اشاره به قابلیت تجدیدنظرخواهی رای، چنین تصریح دارد که قرار قبولی تقاضا و لازم‌الاجرا بودن حکم داوری و مآلاً دستور اجرای حکم داوری صادر و اعلام می‌شود. مبانی استدلالی دادنامه پرسشهای بنیادینی را ایجاد می‌کند که در بخشهای آتی به تفصیل واکاوی خواهد شد.

### ۳- تحلیل دادنامه

#### ۳-۱- آشفتگی در مبانی استدلالی دادنامه

مهم‌ترین نقیصه رأی مورد تحلیل، نه در نتیجه آن (شناسایی و اجرای رای داوری)، بلکه در مسیر فرآیند استدلالی و شالوده حقوقی نهفته است که دادگاه برای رسیدن به آن پیموده است. دادگاه با وجود اشاره‌ای گذرا به کنوانسیون نیویورک در حاشیه و در مقابل، تکیه بر مقررات ناظر بر اجرای احکام دادگاههای خارجی، یک آشفتگی سیستمی در مبانی رأی خود ایجاد کرده است. این ضعف بنیادین در این باره را می‌توان در سه لایه مجزا بررسی کرد:

## الف) جای‌گزینی رژیم حقوقی: تقدم قانون اجرای احکام مدنی بر کنوانسیون

### نیویورک

نیک می‌دانیم که با عنایت به قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون نیویورک (مصوب ۱۳۸۰/۱/۲۱)، این مقرر به موجب ماده ۹ قانون مدنی، به جزء لاینفک نظام حقوقی ایران تبدیل شده و به عنوان قانون خاص، بر هرگونه مقررات عام پیشین، از جمله قانون اجرای احکام مدنی، در حوزه تخصصی خود حاکمیت دارد. بنابراین، هرگونه درخواست برای شناسایی و اجرای یک رأی داورى خارجى که در کشور عضو کنوانسیون صادر شده باشد، باید منحصرأ در چارچوب الزامات و موانع احصاء شده در کنوانسیون بررسی شود.

در پرتو توضیحات فوق، بدیهی است که محاکم در رسیدگی به دعاوی شناسایی و اجرای آراء داورى خارجى، می‌باید به رژیم اجرایی حاکم در حقوق موضوعه ایران یعنی مواد مرتبطی از کنوانسیون نیویورک اشاره کنند و از مواد ناظر بر اجرای آراء داورى داخلی و بین‌المللی و یا رژیم اجرایی حاکم بر احکام خارجى صادر شده از دادگاهها وفق قانون اجرای احکام استنکاف کنند.

با این حال، دادگاه محترم در دادنامه حاضر مسیری معکوس را پیموده است. استناد اصلی و مکرر دادگاه به مواد ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۴ و ۱۷۵ قانون اجرای احکام مدنی و اشاره گذرا و تشریفاتى به قانون الحاق به کنوانسیون نیویورک و مفاد کنوانسیون، نشانگر آن است که دادگاه، رأی داورى خارجى را با حکم دادگاه خارجى هم‌سان پنداشته و آن را ذیل رژیم حقوقی نامرتب قرار داده است. این روی کرد، که یادآور دیدگاههای حقوقی پیش از الحاق ایران به کنوانسیون نیویورک است، فلسفه وجودی این کنوانسیون—یعنی ایجاد یک رژیم حقوقی مستقل، ساده و هم‌آهنگ برای اجرای آرای داورى—را نفی می‌کند. دادگاه می‌باید دفاعیات خوانده را مستقیماً با موانع حصری مندرج در ماده ۵ کنوانسیون تطبیق می‌داد، نه این که شرایط اجرای رأی را در متون قانونی عمومی و نامرتب جستجو کند. برخلاف استناد دادگاه به قانون اجرای احکام مدنی در بحث تشریفات و مدارک لازم که خواهان دعاوی شناسایی و اجرای رای داورى خارجى را باید به دادگاه تقدیم دارد، ملاک

در این باره نیز کنوانسیون نیویورک است. ماده ۴ کنوانسیون به صورت شفاف‌ی شرایط اجرا و مدارکی که می‌باید به دادگاه محل اجرای رای تقدیم شود، برشمرده است. توضیح آن که جهت تحقق شناسایی و اجرای رای داوری خارجی، طرف متقاضی شناسایی و اجرا را ملزم به تهیه و ارائه مدارک ذیل کرده است:

الف - نسخه اصلی مصدق یا رونوشت مصدق رای؛

ب - موافقت‌نامه اصلی موضوع ماده (۲) یا رونوشت مصدق آن

ماده ۴ کنوانسیون نیویورک در ادامه مقرر داشته که اگر رای یا موافقت‌نامه یاد شده به زبان رسمی کشوری که رای به آن مستند است تنظیم نشده باشد، طرف متقاضی شناسایی و اجرای رای باید ترجمه این اسناد را به آن زبان تهیه کند. ترجمه باید توسط مترجم رسمی یا قسم خورده یا نماینده سیاسی یا کنسولی تأیید شود.

تقریباً می‌توان گفت این کمترین شرایطی است که از نظر منطق حقوقی برای شناسایی و اجرای یک رای داوری خارجی متصور است. منظور از گواهی اصل رای (موضوع قسمت الف از بند یک ماده ۴ کنوانسیون) تأیید صحت امضا و به عبارت دیگر تأیید انتساب واقعی امضا به کسی است که ظاهراً امضا منسوب به اوست. ولی منظور از تصدیق رونوشت رای یا موافقت‌نامه، تأیید مطابقت رونوشت با اصل است. به علاوه به موجب ماده ۴ گواهی صحت امضا تنها در موردی رای داوری مطرح است و نه موافقت‌نامه داوری. (جنیدی، ۱۳۹۰، ص. ۲۳)

لازم به ذکر است که پیش از پیوستن به کنوانسیون نیویورک به جهت عدم وجود مقررات صحیح در زمینه شناسایی و اجرای آرای داوری خارجی، برخی حقوق‌دانان با استناد به خصیصه قضائی رای داوری، بر این باور بودند که مساله اجرای آرای داوری خارجی را باید در پرتو مقررات مربوط به اجرای احکام محاکم خارجی که عمدتاً در مواد ۹۷۱ تا ۹۷۵ قانون مدنی و ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی منعکس شده، تحلیل نمود. (نصیری، ۱۳۴۶، صص. ۲۲-۲۲۸) در این راستا، از منظر صلاحیت مراجع رسیدگی‌کننده و نیز سایر شرایط و الزامات شکلی، رعایت دقیق مفاد مواد ۱۷۰ به بعد قانون اجرای احکام مدنی، بویژه ماده ۱۷۳، در فرآیند شناسایی و اجرای آرای داوری خارجی ضرورت دارد. این مواد، چارچوب

قانونی لازم برای ارائه درخواست اجرا را مشخص کرده و نوع و ماهیت مدارک مورد نیاز را معین می‌سازد.

این دیدگاه با نظریه «تشبیه آرای داوری خارجی به احکام خارجی» (جنیدی، ۱۳۸۹، صص. ۳۲-۳۳) مطابقت دارد که در آن با توجه به مفاد بند هشت ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی، تحصیل دستور اجرایی رأی داوری از مقام صلاحیت‌دار کشور مبدا (محل صدور) و با توجه به ماده ۹۷۲ قانون مدنی دستور اجرایی دادگاه ایرانی ضروری است.

با این حال، شایان ذکر است که با عنایت به الحاق جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون شناسایی و اجرای احکام داوری خارجی (نیویورک ۱۹۵۸) و لازم‌الاجرا بودن آن در نظام حقوقی داخلی، مفاد این کنوانسیون بخشی از قوانین ایران محسوب می‌شود. بر این مبنا، استناد مستقل و گسترده به مقررات قانون اجرای احکام مدنی - بویژه با تکیه بر دکترین تشبیه آراء داوری خارجی به احکام دادگاههای خارجی یا تلقی آنها به عنوان اسناد رسمی خارجی - در فرآیند شناسایی و اجرای آرای داوری خارجی، از منظر حقوقی چندان موجه به نظر نمی‌رسد.

### ب) توسعه بی ضابطه موانع اجرا: فراتر از چارچوب حصری ماده ۵ کنوانسیون نیویورک

دادگاه در فرازی دیگر، به هر دلیلی از جمله عدم آشنایی کافی با فضای داوری بین‌المللی، با تکیه بر ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی و استفاده از ملاک مستفاد از این ماده، عدم مخالفت مفاد حکم با «قوانین مربوط به نظم عمومی یا اخلاق حسنه» را به عنوان یکی از دلایل پذیرش درخواست، ذکر می‌کند. این در حالی است که ماده ۵ کنوانسیون نیویورک، که به عنوان قانون خاص و مؤخر بر قانون اجرای احکام مدنی حاکمیت تام دارد، موانع شناسایی و اجرا را به صورت حصری (Exhaustive) برشمرده است.

موانع اجرا یا مبانی امتناع از اجرای رای داوری خارجی در ماده ۵ کنوانسیون نیویورک به طور حصری احصا شده است. این موانع عبارتند از: عدم اهلیت یکی از طرفهای موافقت‌نامه داوری، عدم اعتبار موافقت‌نامه داوری، عدم اخطار یا ابلاغ صحیح در خصوص تعیین داور یا جریان رسیدگی به طرفی که علیه وی به رای داوری استناد شده یا این که

طرف مذکور به جهت دیگری قادر به طرح مواضع دفاعی خود نشده باشد، متضمن بودن رای داوری بر مسائلی که شرایط ارجاع به داوری در مورد آن منظور نشده یا شامل آن نشده یا مسایلی که فراتر از حیطه شمول ارجاع به داوری است، عدم انطباق نحوه تشکیل و ترکیب هیات داوری یا تشریفات داوری با توافق طرفین و در غیاب چنین توافقی، عدم انطباق با قانون کشور محل انجام داوری؛ عدم لازم‌الاجرا شدن رای داوری برای طرفین و یا ابطال و تعلیق رای داوری از سوی مرجع صالح وفق قانون، داوری ناپذیر بودن اختلافات (عدم قابلیت ارجاع اختلاف به داوری)<sup>۱</sup> و در نهایت آن که شناسایی و اجرا برخلاف نظم عمومی کشور محل اجرا باشد.

در رأی صادر شده از شعبه ۴۰ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی صدر تهران، مشاهده می‌شود که استدلال دادگاه در احراز قابلیت اجرای رأی داوری خارجی بیش از آن که بر محور مواد ۴ و ۵ کنوانسیون ۱۹۵۸ نیویورک استوار باشد، به مفاد فصل نهم قانون اجرای احکام مدنی، بویژه مواد ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۴ و ۱۷۵، تکیه کرده است. هرچند دادگاه به قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون نیویورک نیز اشاره‌ای گذرا داشته، اما این ارجاع صرفاً شکلی بوده و بدون ورود به تحلیل مفاد و معیارهای مقرر در کنوانسیون صورت گرفته است. این موضوع ممکن است این تصور را ایجاد کند که دادگاه تفاوتی میان این دو رژیم حقوقی قایل نشده است.

لذا افزودن معیار و جهت «اخلاق حسنه» به فهرست موانع، عملاً دامنه جهات رد درخواست را فراتر از چارچوب مورد توافق جامعه بین‌المللی گسترش می‌دهد. «نظم عمومی» مد نظر در بند ۲ ماده ۵ کنوانسیون نیویورک، مفهومی مضیق و اساساً ناظر بر نظم عمومی بین‌المللی است که به بنیادین‌ترین اصول حقوقی و اخلاقی یک نظام حقوقی اشاره دارد و با مفهوم موسع نظم عمومی داخلی که اخلاق حسنه نیز جزئی از آن تلقی می‌شود، تفاوت ماهوی دارد.

این رویه، ضمن ایجاد ناهمگونی با تعهدات بین‌المللی ایران تحت کنوانسیون نیویورک، می‌تواند به تضعیف پیش‌بینی‌پذیری و اطمینان سرمایه‌گذاران و طرفین داوریهایی

<sup>1</sup> Arbitrability

بین‌المللی نسبت به فرآیند شناسایی و اجرای آراء داوری خارجی در ایران منجر شود. از این رو، تحلیل صحیح اقتضا داشت که دادگاه با تمرکز بر مفاد کنوانسیون و تطبیق رأی داوری با شرایط مقرر در آن، و صرفاً در صورت سکوت یا ابهام کنوانسیون به مقررات داخلی مراجعه کند.

### ج) گسست در زنجیره استنادات: ارجاع به مواد قانونی ناموجود

دادگاه محترم در بخشی از دادنامه در مقام استدلال، به «مواد ۲۳۵ و ۲۳۷ از فصل اجرای احکام» تمسک بسته است؛ استنادی که در عالم واقع، فاقد هر گونه محمل قانونی مشخص است. قانون اجرای احکام مدنی مشتمل بر ۱۸۰ ماده است. چنین ارجاعی، خواننده را در تشخیص مقصود دادگاه و یافتن مبنای قانونی استدلال، سرگردان وامی‌نهد و فراتر از یک خطای سهوی در نگارش، به منزله یک گسست در زنجیره منطقی رأی است. آن‌جا که ستون استناد سست یا ناموجود باشد، بنای استدلال نیز متزلزل خواهد بود.

### ۲-۳- استناد به باب هفتم قانون آیین دادرسی مدنی در تابعیت داور: خلط داوری داخلی و خارجی

خواننده دعوا که دارای تابعیت ایران است، در طرح یکی از ایرادات خود ناظر بر بحث هم‌تابعیت بودن داور با یکی از طرفین (کره جنوبی) به ماده ۴۵۶ قانون آیین دادرسی مدنی استناد کرده است. در رأی مورد بررسی، هرچند نتیجه حاصله در خصوص رد ایراد تابعیت داور، کاملاً صحیح و منطبق با موازین است، اما طریق وصول به این نتیجه، بر بنیانی سست و غیرمرتبط استوار شده است. دادگاه، در اقدامی شگفت‌آور، به جای تمسک به نص صریح ماده ۱۱ قانون داوری تجاری بین‌المللی، خود را درگیر تفسیر و تاویل ماده ۴۵۶ قانون آیین دادرسی مدنی کرده است؛ قانونی که اساساً صلاحیت ورود به این نزاع فراملی را ندارد. در یک دادنامه دیگر نیز عیناً دادگاه در مقام رسیدگی به ایراد خواننده ناظر بر هم‌تابعیتی یکی از طرفین با مرکز داوری صادرکننده رای داوری به این ماده استناد کرده بود که در واقع، این استناد نشان‌دهنده نوعی خلط میان نظام‌های داوری داخلی و بین‌المللی است.

دادگاه مفروض گرفته است که مقررات آیین دادرسی مدنی ایران در زمینه داوری، به طور عمومی بر تمام دعاوی بین‌المللی و دارای عنصر خارجی نیز قابل اعمال است. ایراد وارد شده بر استناد دادگاه به قانون آیین دادرسی مدنی، صرفاً به رأی حاضر محدود نمی‌شود. رصد آراء مشابه نشان می‌دهد که این خطا شاید در حال تبدیل شدن به یک رویه است. به عنوان نمونه، در دادنامه دیگری نیز شعبه ۱۴ دادگاه عمومی حقوقی تهران، در مقام رسیدگی به ایراد خوانده ناظر بر هم‌تابعیتی یکی از طرفین با مرکز داوری، عیناً به همین قانون استناد کرده بود. در یک مقاله تحلیل رای این امر مورد انتقاد قرار گرفت با این توضیح که آیا گمان رفته است که مواد قانون آیین دادرسی مدنی در مورد داوری، عموماً قوانین ایران به شمار می‌آید؟ چنین برداشتی البته نادرست است. (شریعت باقری، ۱۴۰۳، ص. ۱۱۹)

چنین برداشتی از منظر مبانی نظری حقوقی، یک خطای سیستمی است که دوگانگی نظام داوری در ایران را به چالش می‌کشد. قانون‌گذار با وضع قانون داوری تجاری بین‌المللی در سال ۱۳۷۶، عامدانه مسیری مجزا و مستقل برای داوریه‌های فرامرزی ترسیم کرده است. زین سبب از این حیث، رأی صادر شده از انسجام تحلیلی لازم برخوردار نیست و نسبت به تعیین دقیق قلمرو اعمال هر یک از منابع حقوقی (قانون داوری داخلی، قانون اجرای احکام مدنی و کنوانسیون نیویورک) سکوت یا آشفتگی دارد. این امر در نهایت موجب کاهش اعتبار استدلالی رأی و ایجاد ابهام می‌شود.

### ۳-۳- روی‌کرد دادگاه در رد ایرادات شکلی و ماهوی خوانده: فاصله با منطق کنوانسیون نیویورک

دادگاه در مقام رسیدگی، علاوه بر ایراد ناظر بر هم‌تابعیتی مرکز داوری با یکی از طرفین، ایرادات دیگر خوانده را نیز رد کرده است. هر چند نتیجه نهایی ممکن است صحیح باشد، اما روش استدلالی دادگاه در این موارد نیز، بویژه در تطبیق با استانداردهای کنوانسیون نیویورک، قابل تأمل و نقد است.

یکی از مهم‌ترین ایرادات خوانده، ادعای تغییر ناصحیح طرف دعوا از شخصیت حقوقی (شرکت) به شخصیت حقیقی در جریان داوری بود. این ایراد مستقیماً با یکی از اصول

بنیادین دادرسی منصفانه، یعنی حق دفاع و ابلاغ صحیح (بند ۱ ماده ۵ کنوانسیون نیویورک)، پیوند می‌خورد.

روی‌کرد دادگاه در رد این ایراد، بحث‌برانگیز است. دادگاه به جای آنکه بررسی کند آیا فرایند داوری و ابلاغ رأی به شخص حقیقی مطابق با موافقت‌نامه داوری و قوانین حاکم صورت گرفته و آیا حق دفاع وی کاملاً رعایت شده است یا خیر، خود رأساً به ارائه یک توجیه ماهوی برای اقدام داور پرداخته است. استناد دادگاه به دکترین «عبور از شخصیت حقوقی (Piercing the Corporate Veil)» در این مرحله، ممکن است نوعی ورود به ماهیت و تلاش برای سرپوش گذاشتن بر یک ایراد شکلی بالقوه تلقی شود. وظیفه دادگاه مجری، بازسازی یا توجیه استدلال‌های داور نیست؛ بلکه نظارت بر این است که آیا اصول اساسی دادرسی در فرایند داوری نقض شده است یا خیر.

این که داور چه گونه و بر چه اساسی شخص حقیقی را جای‌گزین شخص حقوقی کرده، پرسشی است که باید پاسخ آن در خود رأی داوری یا اسناد پرونده موجود باشد. اگر چنین استدلالی وجود نداشته، دادگاه نمی‌تواند این خلأ را با استناد مستقل به یک دکترین حقوقی رفع کند. نکته قابل توجه دیگر، لغزش اصطلاحی دادگاه در متن رأی است؛ جایی که دکترین «خرق حجاب» یا «عبور از شخصیت حقوقی» را به اشتباه «خلق حجاب» می‌نامد.

در خصوص ایراد خوانده به محکومیت دلاری، رأی دادگاه درگیر نوعی ابهام و سکوت تحلیلی است. دادگاه با بیان این که «قرارداد بر پایه دلار منعقد شده است»، این ایراد را رد می‌کند. درست است که روی‌کرد کلی دادگاه مبنی بر عدم تمایل به ورود به جزئیات ماهوی پرونده، در مقام نظارت قضایی بر رأی داوری خارجی، اصولاً پسندیده و منطبق با روح کنوانسیون نیویورک است. دادگاه مجری، مرجع تجدیدنظر در تصمیمات داور نیست. با این حال، این اصل نباید بهانه‌ای برای عدم رسیدگی به ایراداتی باشد که می‌توانند ذیل یکی از موارد مندرج در ماده ۵ کنوانسیون قرار گیرند.

برای مثال، یک ایراد مربوط به واحد پولی می‌تواند بالقوه به این موضوع مرتبط باشد که آیا داور با صدور رأی بر اساس ارزی متفاوت از آن چه در قرارداد یا قانون حاکم پیش‌بینی شده،



از حدود اختیارات خود فراتر رفته است (موضوع بند «ج» از پاراگراف ۱ ماده ۵ کنوانسیون). دادگاه می‌بایست دست‌کم به صورت مختصر استدلال می‌کرد که چرا این ایراد، خارج از موارد حصری ماده ۵ قرار می‌گیرد و یک مسأله صرفاً ماهوی است که قابل بررسی نیست. اکتفا به یک جمله خبری در مورد مبنای دلاری قرارداد، بدون ارائه تحلیل حقوقی و تطبیق آن با چارچوب کنوانسیون، وظیفه نظارتی دادگاه را به درستی ایفا نمی‌کند و این بخش از رأی را از پشتوانه استدلالی کافی تهی می‌سازد.

#### ۳-۴- عدم اشاره به احراز موافقت‌نامه یا شرط داوری

مشروعیت فرآیند داوری اساساً از «موافقت‌نامه داوری» ناشی می‌شود. سندی که تجلی‌گر اراده مشترک طرفین است و به باور آقای گری بورن، استاد صاحب‌نظر در حوزه داوری بین‌المللی، سنگ‌بنای داوری (Cornerstone of Arbitration) جهت ارجاع اختلافات قراردادی به نهاد داوری است.<sup>۱</sup> دادگاه محترم در شرایطی به بررسی درخواست شناسایی و اجرای رأی داوری خارجی پرداخته که در هیچ بخشی از رأی، به وجود، اصالت و مفاد موافقت‌نامه داوری که منشأ صلاحیت هیأت داوری و رضایت طرفین برای حل و فصل اختلاف از این طریق است، اشاره‌ای نکرده است.

لذا این سؤال مطرح می‌شود که دادگاه بر چه مبنایی صلاحیت داور را مفروض دانسته است و چه گونه می‌توان به شناسایی و اجرای محصول یک فرآیند پرداخت، بی‌آن که وجود و اصالت سرچشمه آن، یعنی همان توافق بر داوری در چارچوب ماده ۴ کنوانسیون نیویورک، احراز و اثبات شود؟ دادگاه محترم صرفاً به «تقاضای محکوم‌له و تصویر مصدق رای داوری» و در فراز دیگری از دادنامه به ارائه «نسخه‌ای از رونوشت حکم داوری که صحت مطابقت آن با اصل ضمن ابراز ترجمه رسمی گواهی شده آن به زبان فارسی» اشاره و بسنده کرده است. لذا مطلوب آن بود که دادگاه، نخست، وجود و اعتبار «شرط داوری» را

<sup>1</sup> Born, Gary B, International Commercial Arbitration, Kluwer Law International, Volume 1, 2009

به عنوان مبدأ دعوا احراز کند و سپس در چارچوب مفاد کنوانسیون نیویورک به شناسایی و اجرای رای داوری صادره بپردازد.

### ۵-۳- عدم تصریح به قطعیت یا قابلیت تجدیدنظرخواهی رای

دادگاه در انتهای رأی، آن را از حیث قابلیت تجدیدنظرخواهی توصیف نکرده و هیچ توضیحی در این باره ارائه نداده است. این در حالی است که برخی دادنامه‌های صادر شده در خصوص شناسایی و اجرای آراء داوری، به قطعیت این آراء و برخی دیگر به «قابلیت تجدیدنظرخواهی ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ» اشاره می‌کنند. از جمله یک دادنامه مورخ ۱۴۰۱/۱۰/۲۷ صادر شده از شعبه ۱۴۱ مجتمع قضایی تخصصی رسیدگی به دعاوی تجاری و یا دادنامه شماره ۰۲۲۱-۱۳۹۳/۴/۷ صادر شده از شعبه ۲۷ مجتمع قضایی شهید بهشتی، تصمیم دادگاه را در این باره «قطعی» قلمداد کرده‌اند. در دادنامه دیگری از شعبه ۲۷ دادگاه عمومی در رسیدگی به دعوا با خواسته اجرای رای داوری، دادگاه در چرایی قطعیت رای، چنین قید کرده است که «نظر به این که تصمیم متخذه در قالب رای نمی‌باشد تا به استناد ماده ۳۳۱ ق.ا.د.م قابل تجدیدنظر باشد و قابلیت اعتراض به آن هم پیش‌بینی نشده است، بنابراین قطعی است».

این در حالی است که شعبه ۳۶ مجتمع قضایی صدر در یک دعوا با موضوع شناسایی و اجرای رای داوری خارجی در سال ۱۳۹۷ در سطور پایانی دادنامه از حیث قابلیت تجدیدنظرخواهی به شرح ذیل مقرر داشت:

«دادگاه با توجه به این که بررسی درخواست شناسایی و اجرای رای مهم‌ترین (و تنها) مجرای اعمال نظارت قضایی از سوی دادگاه ملی در مورد آراء داوری خارجی است و از این حیث مبانی حکم محکوم علیه در رابطه با زیر سوال بردن قابلیت شناسایی و اجرای رای (که در ماده ۵ کنوانسیون نیویورک پیش‌بینی شده) با حق دفاع وی (در این جا امکان شکایت از تصمیم شناسایی و اجرا) پیوند دارد و از آن جا که این دادگاه در مقام ارزیابی رای داوری خارجی به انطباق شرایط آن با قواعد حقوقی و استنباط و استنتاج نسبت می‌زند، که کنش قضایی و جوهر اصلی هر تصمیم قضایی به حساب می‌آید، تصمیم در مورد شناسایی و اجرا (به شرح بالا) را در قالب یک تصمیم قضایی صادر و اعلام می‌کند. هر

کدام از طرفین (نسبت به بخشی از تصمیم که علیه منافع ایشان است) می‌توانند ظرف بیست روز پس از ابلاغ نسبت به این تصمیم قضایی در دادگاه تجدیدنظر استان تهران تجدید نظر خواهی کنند. تاکید می‌شود که این تصمیم حاوی دستور اجراست و آثار آن از زمان صدور رای اعمال می‌شود».

علی‌ای حال، همان‌طور که قاضی مکلف است موضوعات دعوا را توصیف کرده و حکم را بر آن اعمال کند، مکلف است خود رأی را نیز از چهار منظر کلیدی برای اصحاب دعوا توصیف کند: (۱) اصل قابلیت شکایت، (۲) نوع شکایت، (۳) مهلت شکایت و (۴) مرجع رسیدگی به شکایت. (محسنی، ۱۳۹۶)

سکوت دادگاه در رأی حاضر، این تکلیف را در مهم‌ترین ابعاد آن یعنی اصل قابلیت اعتراض و مهلت آن، نقض کرده است. این تکلیف، ریشه در مواد قانونی آمره دارد و سلیقه‌ای نیست. به‌طور مشخص، تبصره ۳ ماده ۳۳۹ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد «دادگاه باید ذیل رأی خود، قابل تجدیدنظر بودن یا نبودن رأی و مرجع تجدیدنظر آن را معین نماید...». بنابراین، عدم ذکر این موضوع در انتهای دادنامه، تخلف از نص صریح قانون است.

### ۶-۳- ساختار رای و نارساییهای نگارشی-ویرایشی

ساختار صوری دادنامه حاضر، در نگاه نخست، تابع ساختار کلاسیک یک دادنامه استاندارد در نظام حقوقی ایران است: شرح خواسته، گردشکار پرونده، ذکر دفاعیات خواننده، استدلال دادگاه و در نهایت منطوق رأی. با این حال، تحلیل دقیق‌تر، نکاتی قابل تأمل را در این حوزه آشکار می‌سازد. یکی از این موارد، عدم تقارن در انعکاس استدلالها است. دادگاه، هرچند به درستی به ایرادات خواننده پرداخته، اما استدلالهای خواهان را که شالوده و بنیان درخواست شناسایی و اجرا را تشکیل می‌دهد، مسکوت گذاشته است.

این رویکرد مانع از آن می‌شود که ناظر خارجی بتواند منطق دیالکتیکی حاکم بر دادرسی را به درستی درک کرده و کیفیت استدلال طرفین را در کنار یکدیگر بسنجد. البته این امر نباید به ورطه تقلیل رأی به یک کلاژ بی‌روح از لوايح طرفین بینجامد، چنان‌که در رویه برخی دادگاهها (خاصه برخی شعب از مجتمع تخصصی رسیدگی به دعاوی تجاری)

مشاهده می‌شود؛ بلکه هنر قاضی در آن است که عصاره استدلال‌ات متقابل را به نحوی موجز در دادنامه خود منعکس کرده و تأکید بر ضرورت انعکاس جوهره استدلال طرفین به قلم خود دادگاه است.

از سوی دیگر، باید توجه داشت که آراء قضایی به ویژه در حوزه داوری بین‌المللی، صرفاً اسنادی حقوقی نیست، بلکه کالای ارتباطی (Communicative Product) نظام قضایی با جهان خارج محسوب می‌شود. از این منظر، فرم و خوانایی رأی (Readability) اهمیتی والا می‌یابد. دادنامه حاضر، با جملات طولانی و متصل به هم که فاقد علائم سجاوندی و ویرایشی تفکیک‌کننده است، از منظر «سهولت ادراک» برای مخاطب مدرن، بویژه مخاطب بین‌المللی، نمره قابل قبولی کسب نمی‌کند. در معماری مدرن نگارش قضایی، استفاده از ابزارهایی چون عناوین موضوعی، شماره‌گذاری و تقطیع متنی رأی، نه یک امر تجملی، بلکه یک ضرورت برای افزایش شفافیت و خوانایی رأی تلقی می‌شود. رأی حاضر، با وجود جوهره استدلالی صحیح، از این زیورهای ساختاری که به حقیقت، ضرورتی برای ارتباط مؤثر در جهان امروز است، بی‌بهره مانده است.

همچنین این رای داوری حاصل و تولید داوری سازمانی بوده است. دادگاه در رأی خود، نهاد داوری صادرکننده رای داوری را که Korean Commercial Arbitration Board بوده است، به صورت ناقص «مرکز داوری کره جنوبی» معرفی کرده است. حال آن‌که نه تنها ترجمه صحیح و دقیقی ارائه نشده است، بلکه مطلوب آن بود که دست کم نام اختصاری معروف این مرکز داوری (KCAB) به انگلیسی نیز قید می‌شد تا هرگونه ابهام در شناسایی هویت نهاد داوری زدوده شود.

## نتیجه‌گیری

تحلیل دادنامه شعبه ۴۰ مجتمع قضایی صدر نشان می‌دهد که نظام حقوقی ایران در مسیر پذیرش آراء داوری خارجی گامهای مثبتی برداشته، اما این مسیر همچنان با چالشهای بنیادین در حوزه مبانی استدلالی و رویه قضایی مواجه است. نقطه قوت رأی، درک کلی دادگاه از لزوم عدم ورود به ماهیت دعوا و رد ایرادات خوانده است که به اجرای نهایی رأی منجر شده است.

این دادنامه، نمونه‌ای گویا از یک دوگانگی است: نتیجه‌ای صحیح و مطلوب (شناسایی و اجرای رأی داوری خارجی) که از مسیری پرنقص و استدلالی متزلزل حاصل شده است. هرچند حکم نهایی دادگاه به نفع اعتبار داوری بین‌المللی و در راستای تعهدات ایران ذیل کنوانسیون نیویورک صادر شده است، اما شالوده رأی با تکیه بر قانون اجرای احکام مدنی، استنادات قانونی نادقیق و خلط میان رژیم‌های داوری داخلی و بین‌المللی، دچار آشفتگی است. این روی‌کرد، ضمن تضعیف اصل حاکمیت قانون خاص (کنوانسیون)، نشان می‌دهد که درک و اجرای منسجم و دقیق کنوانسیون نیویورک هنوز در رویه قضایی ایران به سطح مطلوب نرسیده است. با این حال، ایجاد شعب ویژه داوری در مجتمع قضایی تخصصی رسیدگی به دعاوی تجاری، امیدبخش ارتقای انسجام و کاهش این خلأها است.

## فهرست منابع

### الف) منابع فارسی:

۱. جنیدی، لعیبا (۱۳۸۹)، رژیم ملی اجرای آرای داوری خارجی در ایران، مجله حقوق تطبیقی، دوره ۱، شماره ۱.
۲. جنیدی، لعیبا (۱۳۹۰)، کنوانسیون نیویورک و رژیم اجرایی آن، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۲، شماره ۱.
۳. شریعت باقری، محمد جواد. (۱۴۰۳). قلمرو قانون داوری تجاری بین‌المللی و کنوانسیون نیویورک؛ نگاهی به دادنامه شعبه ۱۴ دادگاه عمومی تهران. دو فصلنامه نقد و تحلیل آراء قضائیه، ۳(۶)، ۱۰۸-۱۲۱. doi: 10.22034/analysis.2025.723426
۴. محسنی، حسن (۱۳۹۶)، توصیف رای از منظر قابلیت شکایت (با نگاهی تطبیقی)، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۸، شماره ۱، بهار و تابستان.
۵. نصیری، مرتضی (۱۳۴۶)، اجرای آراء داوری خارجی، تهران.

### ب) منابع خارجی:

6. Convention on the Recognition and Enforcement Foreign Arbitral Awards of 10 June 1958.
7. Born, Gary B, International Commercial Arbitration, Kluwer Law International, Volume 1, 2009